

### بررسی مواضع اتحادیه اروپا و آمریکا در قبال پرونده هسته‌ای ایران

نویسنده: دکتر محمدعلی بصیری*	تاریخ دریافت مقاله: ۸۵/۲/۱۵
مصطفی قاسمی**	تاریخ تأیید مقاله: ۸۵/۳/۲۰
	صفحات مقاله: ۶۴-۲۵

#### چکیده

مهمترین چالش چند سال اخیر کشورمان، بحث پرونده هسته‌ای می‌باشد. اصلی‌ترین قدرتی که به دنبال مدیریت این بحران بوده اتحادیه اروپا می‌باشد. اروپا که بعد از حمله یکجانبه آمریکا به عراق نفوذ گذشته خود در منطقه خاورمیانه را بیش از پیش از دست داده در تلاش است تا با حل دیپلماتیک بحران هسته‌ای ایران، علاوه بر حفظ یک شریک باثبات و بانفوذ در منطقه، به اثبات نقش و توانایی خود در مدیریت و حل و فصل صلح‌آمیز بحرانهای بین‌المللی بپردازد. اما رفتار مایوس‌کننده اتحادیه اروپا در بحران هسته‌ای ایران، به روشنی گویای آن بود که با وجود تلاشهای بسیاری که برای تقویت توان مدیریت بحران شد، اروپا هنوز فاصله زیادی با یک بازیگر پویا در بحرانهای بین‌المللی دارد.

در این میان دیپلماتهای کشورمان نیز با توجه به اختلافات بین دو سوی آتلانتیک بعد از حمله یکجانبه آمریکا به عراق به دنبال استفاده از کارت اروپا در برابر فشارهای آمریکا بودند. در واقع اروپا و آمریکا در قبال ایران با یکدیگر اختلاف نظر نداشتند بلکه نوع نگرش آنان در قبال ایران متفاوت بوده است. به عبارت دیگر، اروپا و آمریکا علی‌رغم اتخاذ تاکتیکهای مختلف یک هدف مشترک را دنبال می‌کنند: ایران را از توانایی هسته‌ای محروم کرده و از تبدیل شدن به قدرت مطرح جلوگیری نمایند.

\* \* \* \* \*

#### کلید واژگان

معاهده NPT، مدیریت بحران، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، سیاست خارجی اروپایی، شورای حکام، انرژی هسته‌ای

\* عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان.

\*\* کارشناس ارشد روابط بین‌الملل.

## مقدمه

اروپا بعد از پایان جنگ سرد تلاش کرده است تا نفوذ گذشته خود در خاورمیانه را از سرگیرد. در این راستا در سال ۱۹۹۴، اندیشه ایجاد یک بانک اروپایی برای خاورمیانه مطرح شد تا به گسترش روابط اقتصادی اروپا با این منطقه کمک کند، اما این طرح هیچ‌گاه جامه عمل نپوشید. دیگر تلاشهای اتحادیه اروپا برای گرفتن سهمی از مدیریت خاورمیانه نیز به جایی نرسید. تنها راهی که فراروی کشورهای اروپایی باقی ماند، گسترش روابط دوجانبه هریک از کشورهای اروپایی با هر یک از کشورهای خاورمیانه بود. با این حال آمریکا با نفوذی که در رژیمهای منطقه دارد، به راحتی می‌تواند این راه را نیز مسدود سازد.

تنها کشور مستقلی که به نظر می‌رسد اروپاییها می‌توانند روی آن حساب بازکنند، جمهور اسلامی ایران است. این وضعیت، با انتخاب آقای محمد خاتمی به ریاست جمهوری در سال ۱۹۹۷ و انجام اصلاحاتی در سیاست خارجی و طرح گفتگوی تمدنها، با استقبال کشورهای اروپایی روبه‌رو شد و از آن به بعد گفتگوهای انتقادی اروپا با ایران که از سال ۱۹۹۲ شروع شده بود، به گفتگوهای سازنده تبدیل شد. سفر آقای خاتمی به چند کشور اروپایی و انعقاد چند قرارداد مهم با شرکتهای فرانسوی، برخلاف تحریمهای آمریکا، نشانه‌های گرمی روابط دوجانبه بود. با توجه به آنچه گفته شد، اروپا در راستای نفوذ هر چه بیشتر به منطقه خاورمیانه و تبدیل شدن به یک قدرت بانفوذ بین‌المللی، برخی مواقع سیاستهایی متفاوت از سیاستهای آمریکا در این منطقه بویژه در قبال جمهوری اسلامی ایران در پیش گرفته است.

با توجه به دشمنی که آمریکا با جمهوری اسلامی ایران دارد، اروپا در پی استفاده از این فرصت برای نفوذ در منطقه می‌باشد. آنچه بیش از همه این فرصت را برای اروپا آماده کرد بحث پرونده هسته‌ای ایران می‌باشد. اروپا به عنوان طرف اصلی ایران در مذاکرات هسته‌ای به دنبال آن بوده است تا این پرونده را به

سرانجامی برساند. اما در این راه بیش از پیش جهت ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت تحت فشارهای آمریکا قرار گرفته است.

پی بردن به مواضع اروپا و آمریکا درباره پرونده هسته‌ای ایران، می‌تواند دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در اتخاذ تصمیمی خردمندانه‌تر در محیط نوین بین‌المللی یاری رساند. زیرا برخی زمامداران معتقدند امکان بهره‌گیری از تضاد و رقابت دو قدرت اروپا و آمریکا بر اساس دیپلماسی "بده - بستان" وجود دارد و برخی دیگر بر این باورند که ایالات متحده و اتحادیه اروپایی که در اردوگاه غرب قرار دارند، از ارزشهای یکسان و پیوندی ناگسستنی برخوردارند و هیچ‌گاه حاضر نخواهند شد به خاطر ایران روابط سنتی خود را خدشه‌دار سازند. در این مقاله سؤال اصلی عبارت است از اینکه؛ اروپا و آمریکا چه سیاستهایی در قبال پرونده هسته‌ای ایران اتخاذ خواهند کرد؟ همچنین با بررسی سیاستهای آمریکا و اروپا در قبال پرونده هسته‌ای ایران، تلاش دارد به تبیین مواضع اروپا و آمریکا در قبال این پرونده بپردازد.

#### تاریخچه هسته‌ای ایران

نخستین حرکت یا سرآغاز فعالیتهای هسته‌ای ایران به موافقتنامه همکاری هسته‌ای غیرنظامی ایران و آمریکا در سال ۱۹۵۷ برمی‌گردد. طبق این قرارداد، آمریکا چند کیلوگرم اورانیوم غنی‌شده به ایران اجاره می‌دهد. به علاوه در زمینه‌های مربوط به آن با ایران همکاری می‌کند. با نگاهی به برخی از بندهای این موافقت‌نامه به مطالب قابل ذکری برمی‌خوریم. در پاراگراف اول این موافقت‌نامه گفته شده که انرژی اتمی نیاز تمام بشریت است و همه باید از این امکان برخوردار باشند. جالب توجه است که در توافقنامه اولیه (۱۹۵۷) محدودیتهایی جهت در اختیار گذاشتن اورانیوم بالای ۲۰ درصد وجود داشت که در اصلاحیه سال ۱۹۶۴ (۱۳۴۳) این مانع نیز برداشته شد (نظر آماری، ۱۳۷۸۵، ۳) در مورد این که چرا آمریکا در آن مقطع، ایران را به سوی هسته‌ای شدن تشویق کرد، باید گفت،

آیزنهاور، رئیس جمهوری وقت آمریکا، در سال ۱۹۵۷ در دیدار با سران انگلستان، فرانسه و آلمان غربی، نگرانی خود را از احتمال حمله ناگهانی اتحاد شوروی به مرزهای شمالی ایران اعلام کرد. بر این اساس، آیزنهاور به دوستان غربی خود گفت: برای حفظ منافع آمریکا لازم است ایران اتمی شود (شاه و اتم، ۱۳۸۳، ۳۶). برخلاف امروز که بوش می‌گوید با تجهیز ایران به نیروی هسته‌ای، منافع آمریکا به خطر می‌افتد.

یکسال بعد از امضای موافقتنامه ایران و آمریکا، دولت وقت ایران در سال ۱۹۵۸ به عضویت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) درآمد و در سال ۱۹۶۷، راکتور تحقیقاتی پنج مگاواتی در دانشگاه تهران راه‌اندازی شد. این راکتور توسط آمریکا به ایران تحویل داده شد.

در چارچوب حمایت غرب از ایران، در تاریخ ۱۹۷۶/۶/۴ قرارداد خرید دو راکتور ۱۲۰۰ مگاواتی برای نصب در نیروگاه بوشهر بین ایران و آلمان غربی به امضا رسید. در ضمن دو راکتور ۹۰۰ مگاواتی نیز برای نصب در بندرعباس از فرانسه خریداری شد. ایران و هند نیز موافقتنامه همکاری هسته‌ای امضا کردند. در اوت ۱۹۷۵ شرکت گرانت ورک یونیون (KMU) آلمان غربی و سازمان انرژی اتمی ایران قراردادی امضا کردند که بر اساس آن، کار روی نیروگاههای هسته‌ای در ایران را به خود اختصاص داد. در اکتبر ۱۹۷۷ فرانسه نیز با ساخت دو نیروگاه هسته‌ای با ظرفیت ۹۰۰ مگاوات در دارخوین نزدیک اهواز با ایران به توافق رسید و در دسامبر ۱۹۷۷ دولت آلمان غربی با دریافت ۴/۸ میلیارد دلار، مجوز ساخت چهار راکتور هسته‌ای را به شرکت گرانت ورک یونیون داد ولی بتدریج شرایط تغییر کرد.

در سال ۱۳۵۵ شرکت یوردیف فرانسه و ایران نیز همکاری هسته‌ای را آغاز کردند، شرکت مزبور ویژه غنی‌سازی اورانیوم است. یوردیف با سرمایه چند کشور اروپایی ساخته شده و شاه ایران نیز موافقت کرده بود که در آن سرمایه‌گذاری کند. ایران حدود ۲۰ الی ۲۵ درصد سرمایه آن را پرداخت تا بتواند

به‌راحتی اورانیوم غنی‌شده برای سوخت نیروگاه‌های اتمی خود را تهیه کند. با پیروزی انقلاب اسلامی، روند هسته‌ای شدن ایران متوقف شد. در جریان جنگ تحمیلی، تأسیسات هسته‌ای بوشهر هدف حملات هوایی رژیم بعث عراق قرار گرفت و بخشهایی از آن تخریب شد. در چنین شرایطی شرکتهای غربی از جمله آلمانی‌ها همکاری با ایران را لغو کردند، و درصدد دریافت غرامت از ایران از طریق دادگاه‌های بین‌المللی برآمدند. این در حالی بود که طرف آلمانی یک‌طرفه قرارداد با ایران را فسخ کرده بود. در واقع تکنولوژی هسته‌ای که توسط غربی‌ها در بوشهر نصب شد، هدف حملات رژیم عراق قرار گرفت که از سوی همین دولتها حمایت می‌شد. یعنی غرب به این نتیجه رسیده بود که ایران از این پس نباید به فناوری هسته‌ای دسترسی پیدا کند و یا اساساً ضرورتی ندارد که ایران در دانش هسته‌ای پیشرفت کند.

بعد از پایان جنگ تحمیلی و همزمان با آغاز دوران بازسازی ویرانه‌های جنگ و دوران سازندگی، تکمیل نیروگاه بوشهر در دستور کار دولت قرار گرفت و ایران و آلمان قراردادی را به منظور تکمیل این نیروگاه امضا کردند اما بعد از مدت کوتاهی، طرف آلمانی از ادامه همکاری با ایران انصراف داد. این درحالی بود که ایران قبل از انقلاب، وارد کنسرسیوم هسته‌ای اروپا شده بود و یک‌چهارم سهم آن را در اختیار داشت اما بعد از انقلاب، کنسرسیوم هیچ‌گونه حمایتی از ایران به عمل نیاورد.

بعد از اعلام انصراف آلمان و عدم علاقه غربیها به هسته‌ای شدن ایران، رایزنی ایران با روسیه از سال ۱۹۸۹ آغاز شد که منجر به انعقاد قرارداد ۸۰۰ میلیون دلاری در ژانویه ۱۹۹۵ جهت تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر بین دو کشور شد که تاکنون ادامه دارد. (خلیلی، ۱۳۸۳، ۷۱)

در شرایط کنونی نیز فرانسه همراه با آلمان و انگلیس بر این نکته تأکید دارد که ایران روند دسترسی به سوخت هسته‌ای را متوقف کند و این کشورها، سوخت هسته‌ای ایران را تأمین خواهند کرد. هدف آنان این است که ایران به

تکنولوژی تأمین سوخت هسته‌ای دست نیابد و هر آنچه را به دست آورده است، نابود کند و به این کشورها وابسته شود.

تاریخچه تأسیسات UCF اصفهان و آب سنگین اراک تا اعلام رسمی دستیابی ایران به فناوری غنی‌سازی اورانیوم از سوی آقای خاتمی در ۲۰ بهمن ۸۱ (۹ فوریه ۲۰۰۲) در بررسی سیر تحولات هسته‌ای ایران، سال ۱۳۷۶ از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. سال ۷۶ از این جهت نقطه عطف می‌باشد که اکثر کشورها در همکاری خود با ایران تجدیدنظر کرده و جمهوری اسلامی را در دستیابی به فناوری هسته‌ای تنها گذاشتند. در این راستا، در اواخر سال ۱۳۷۶ شورای فناوری تشکیل شد. در این شورا تصمیم گرفته شد که علاوه بر پروژه نیروگاه بوشهر، ۶ واحد نیروگاه هسته‌ای دیگر نیز راه‌اندازی شود و در عین حال ایران سوخت نیروگاه‌های هسته‌ای خود را تأمین کند. دغدغه اصلی مسئولان امر این بود که بدون فاز اول تولید سوخت هسته‌ای؛ یعنی پروژه (UCF)، در عمل تأسیسات غنی‌سازی نیز بی‌فایده خواهد بود. بر این اساس در سال ۱۳۷۷ پروژه UCF اصفهان علی‌رغم عدم همکاری چینی‌ها و با وجود اینکه این پروژه از پیشرفته‌ترین پروژه‌های هسته‌ای دنیاست و با تمام ناباوریه‌ها توسط مهندسين جوان ایران در عرض چهار سال محقق شد، پروژه‌ای که چینی‌ها می‌بایست در طی ۱۱ سال به ایران تحویل می‌دادند. به موازات تلاش برای ساخت مرکز تجهیزات تبدیل اورانیوم (UCF)، تأسیسات غنی‌سازی اورانیوم در نطنز نیز ساخته شد. تأسیسات نطنز یکی از پروژه‌های فوق‌العاده مهم و بزرگی است که جمهوری اسلامی بدون کمک کشورهای خارجی آن را طراحی و تأسیس کرد، به گونه‌ای که تعجب همه را برانگیخت.

اما مهمتر از تأسیسات عظیم نطنز، توسط دانشمندان جوان ایرانی ساخت دستگاه‌های سانتریفوژ، یا گریز از مرکز، است که برای غنی‌سازی اورانیوم استفاده می‌شود. اگرچه طراحی اولیه آن از یک کشور خارجی گرفته شد با این وجود، نقشه اولیه به جهت وجود نقایص عمده در آن، به هیچ‌وجه ایران را

صاحب دستگاه سانتریفوژ نمی‌کرد، لذا دانشمندان جوان ایرانی با هوشمندی توانستند طراحی کامل آن را انجام دهند و در عمل نیز موفقیت آن را اثبات کنند. جمهوری اسلامی ایران در این دوره علاوه بر اینکه پروژه راکتور هسته‌ای آب سبک و فرایند سوخت آن را در پیش گرفت، راکتورهای آب سنگین و تأسیسات تولید آب سنگین که به لحاظ طراحی متفاوت می‌باشد را نیز مورد توجه قرار داد. علی‌رغم پیچیدگی مضاعف تکنولوژی آب سنگین و طراحی‌های آن نیز از سال ۷۷ آغاز شد.

یکی دیگر از سلسله فعالیت‌های ایران در خصوص فناوری هسته‌ای، برنامه غنی‌سازی از طریق لیزر است (LIS). ایران این برنامه را نیز به‌طور مشخص در دهه ۱۳۷۰ شروع کرد اما موفقیت‌های آن از سال‌های ۷۶ به بعد است. در این سالها جمهوری اسلامی توانست فناوری غنی‌سازی از طریق لیزر را در مقیاس آزمایشگاهی به دست آورد. در عین حال جمهوری اسلامی به اطلاع آژانس بین‌المللی انرژی اتمی رساند که تجهیزات لیزری به همراه فلز اورانیوم را در ماه فرودین ۱۳۸۲ برچیده است.

علاوه بر آنچه ذکر شد، جمهوری اسلامی در طی این سالها توانست به یکسری دیگر از برنامه‌های مرتبط با چرخه سوخت دست یابد. از جمله:

- احداث کارخانه فلز زیرکونیوم (۹) (ZPP)
- کارخانه تولید رادیو ایزوتوپ مولیبدینوم، ید و زنون (کارخانه ۱۰) (Mix)
- کارخانه چندمنظوره جابربن حیان (۱۱) (JHL)
- آزمایشگاه تولید سوخت (۱۲) (FFL)
- کارخانه غنی‌سازی سوخت پایلوت (۱۳) (PEEP)
- کارخانه تولید و غنی‌سازی سوخت (۱۴) (FEP)
- کارخانه اداره زباله (۱۵) (WHF)
- انبار زباله‌های رادیواکتیو (۱۶) و ... (علیخانی، ۱۳۸۵، ۲).

در پی دستاوردهای هسته‌ای ایران، و انعکاس آن در گزارشات بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای، توجه جهانی به ایران نیز افزایش یافت. بر این اساس از این دوره به بعد، ایران اقداماتی را در جهت شفاف‌سازی و آگاهی افکار عمومی نسبت به صلح‌آمیز بودن فعالیتهای هسته‌ایش آغاز کرد.

با استقرار کامل دولت خاتمی و انتصاب مدیر جدید سازمان انرژی اتمی ایران، ساخت و تکمیل تأسیسات هسته‌ای ایران وارد فاز جدیدی شد. در این راستا، مقامات ایرانی راینیهایی را با طرف روسی جهت تسریع در تکمیل نیروگاه بوشهر انجام دادند. این راینیها در فضایی انجام می‌شد که تلاشهای آمریکا برای ایجاد اختلال در فعالیتهای هسته‌ای ایران باعث فسخ و تأخیر بسیاری از قراردادهای هسته‌ای ایران از جمله با چین شده بود.

علی‌رغم تأکیدات ایران و اظهارات مقامات روسی، پروژه نیروگاه اتمی بوشهر تا پایان زمان تصدی دولت خاتمی نیز به پایان نرسید و بعدها روسها اعلام کردند قطعاً این نیروگاه را تا پایان سال ۲۰۰۶ راه‌اندازی و تحویل ایران می‌دهند. در این دوره متخصصین هسته‌ای ایران نیز منتظر نشستند و با اتکا بر دانش فنی و بومی هسته‌ای اقدام به تکمیل تأسیسات قبلی و احداث تأسیسات جدید هسته‌ای نمودند که از جمله می‌توان به تکمیل مرکز تحقیقات و تأسیسات سوخت اصفهان و کارخانه غنی‌سازی نطنز و کارخانه تولید آب سنگین در نزدیکی اراک اشاره کرد.

وضعیت سیاسی که در سال ۱۳۸۲ برای فعالیتهای هسته‌ای ایران ایجاد شده بود، باعث گردید فعالیتهای هسته‌ای ایران تسریع شود و جمهوری اسلامی را به یک کشور دارای سیکل سوخت هسته‌ای تبدیل گرداند. به عبارت دیگر، سرعت فعالیتهای ایران از سال ۸۲ به بعد برنامه هسته‌ای ایران را به نقطه "بازگشت‌ناپذیر" رساندند. در واقع در این سالها پروژه UCF اصفهان و نطنز به بهره‌برداری رسید و جمهوری اسلامی موفق شد حدود ۳۴ تن کیک زرد، در



همین حدود تترافلوراید اورانیوم (UF) و  $3/5$  تن هگزا فلوراید اورانیوم (UF6) تولید کند. دستیابی به UF6 یکی از موفقیت‌های بسیار قابل توجه برای ایران به‌شمار می‌آید، زیرا این ماده، کلید اصلی غنی‌سازی می‌باشد و با نبود آن، سایت‌های غنی‌سازی بی‌فایده است. (شایان ذکر است دانشمندان جوان هسته‌ای ایران این پروژه را در خرداد سال ۸۳ به انجام رساندند). (علیخانی، ۱۳۸۵، ۳-۲)

اگر پروژه UFC برای ایران دارای فرایند پیچیده‌ای بود، بدون تردید غنی‌سازی با پیچیدگی‌هایی از تمام رشته‌های مهندسی سروکار دارد و همه این دانشها در غنی‌سازی با یکدیگر تلاقی دارند. محققان هسته‌ای ایران در همین سال موفق به غنی‌سازی هگزا فلوراید اورانیوم (UF6) تا غنای  $3/5$  درصد شدند. علاوه بر این مهندسی هسته‌ای در کارخانه فلز زیرکونیوم (ZPP) توانستند این فلز را که در جهان، ۶ یا ۷ کشور بیشتر آن را تولید نمی‌کنند، با استاندارد جهانی به تولید برسانند. به موازات چنین دستاوردهایی، در اراک دانشمندان هسته‌ای موفق شدند برای اولین بار آب سنگین را تولید و سه فاز مهم این کارخانه را راه‌اندازی نمایند. مجموعه دستاوردهای فوق همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد، ایران را در زمره کشورهای هسته‌ای جهان قرار داد و فعالیت‌های هسته‌ای کشور را در حالتی برگشت‌ناپذیر تثبیت کرد، هاشمی‌رفسنجانی (رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام) آن را همانند «گلوله‌ای که از تفنگ شلیک شده و باز نخواهد گشت» تعبیر کرد. اما از طرف دیگر در این زمان ایران با مسئله جدیدی در فعالیت‌های هسته‌ای خود مواجه شد و آن افشای تصاویر ماهواره‌ای و بخشی از اطلاعات مربوط به پروژه نظنز از سوی اپوزیسیون جمهوری اسلامی در پاییز سال ۲۰۰۱ (۱۳۸۱) بود. همچنین افشای پروژه نظنز و پیامد آن، اعزام بازرسان و کشف برخی آلودگی‌های سطح بالا در ایران و اعلام برخی قصور و پنهان‌کاری‌های ایران در پروژه‌های هسته‌ای خود، توسط آژانس بر بحرانی‌تر شدن این فضا دامن زد و ایران را در برابر غرب قرار داد. (علیخانی، ۱۳۸۵، ۳-۲)

آمریکا با بهره‌برداری از گزارش منافقین تلاش کرد تا در اجلاس سران گروه هشت، سران این کشورها را متقاعد نماید که علیه ایران موضعگیری سختی اتخاذ نمایند. از این پس، شاهد تمایل اروپا به همسویی بیشتر با آمریکا در قبال برنامه هسته‌ای ایران بوده‌ایم. متعاقب آن بوش در سخنرانی معروف خود در ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲ در اجلاس سالانه کنگره آمریکا، از ایران به عنوان یکی از سه محور شرارت یاد کرد. اعلام رسمی دستیابی ایران به فناوری غنی‌سازی اورانیوم از سوی آقای خاتمی در ۲۰ بهمن ۸۱ (۹ فوریه ۲۰۰۲) و تأکید ایشان بر اینکه ایران قصد دارد سوخت هسته‌ای مصرف شده را مورد فراوری مجدد قرار دهد و به استخراج اورانیوم پردازد، به سرعت بخش قابل توجهی از تبلیغات رسانه‌های بیگانه را به خود اختصاص داد.

#### سیاستهای آمریکا در قبال پرونده هسته‌ای ایران

ادعای تلاش ایران برای دستیابی به سلاحهای اتمی همراه با ادعای حمایت از تروریسم، نقض حقوق بشر و مخالفت با روند سازش خاورمیانه، چهار محور اصلی سیاست خارجی آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران است که واشنگتن با راه‌انداختن جنگ سیاسی و تبلیغاتی گسترده و بهره‌گیری از موضوعات مطرح شده، سعی دارد به اهداف خود دست یابد تا ایران را در انزوای بین‌المللی قرار دهد.

تلاش گسترده آمریکا برای ممانعت از دستیابی ایران به تکنولوژی هسته‌ای به‌طور مدون و آشکار، اگرچه از دوره ریاست جمهوری بیل کلینتون و در چارچوب سیاست مهار ایران آغاز شده است، در شرایطی است که رهبران کاخ سفید در اوج دوران جنگ سرد، خود مشوق و حامی جدی دستیابی ایران به تکنولوژی هسته‌ای بودند با این تفاوت که در آن مقطع، دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای را به نفع خود اما امروز علیه منافع خود ارزیابی و تلقی می‌کنند.

با انعقاد قرارداد هسته‌ای ایران با روسیه جهت تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر،

همزمان سیاست آمریکا برای ممانعت روسیه از همکاری با ایران و تلاش برای جلوگیری از ورود تکنولوژی هسته‌ای به ایران نیز تشدید و روند جدیدی به خود گرفت. با روی کار آمدن "بیل کلینتون" به عنوان رئیس جمهوری آمریکا، سیاستهای ضد ایرانی آمریکا در ابعاد مختلف در عرصه جهانی تشدید شد و آمریکا استراتژی جدیدی را برای مهار ایران آغاز کرد که تشدید تحریمهای ایران (قانون داماتو) از آن جمله بوده است. از این رو، روی کار آمدن دولت کلینتون از حزب دموکرات را باید سرآغازی بر تشدید خصومت‌های آمریکا علیه ایران ارزیابی کرد. سیاست جلوگیری از ورود تکنولوژی هسته‌ای به ایران نیز در همین چارچوب آغاز شد.

بدین ترتیب سیاست سد نفوذ و مهار به عنوان الگوی رفتاری سیاستگذاران آمریکا در برخورد با ایران از دوران کلینتون مورد توجه و سیاست مهار ایران در ماه مه ۱۹۹۳ از سوی مارتین ایندیک، مشاور خاورمیانه‌ای کلینتون و یکی از حامیان جدی اسرائیل، در شورای امنیت ملی آمریکاییان گردید. نخستین پیامد آن صدور دستور لغو همکاری شرکت آمریکایی کونوکو با ایران در مارس ۱۹۹۵ بود.

نخبگان کشورمان معتقدند اگر ژاپن می‌تواند به چرخه کامل سوخت هسته‌ای دست پیدا کند و همچنان در NPT بماند، چرا ما نتوانیم. اروپاییها و آمریکاییها در جواب این مسئله می‌گویند ژاپن همه همسایگانش را به رسمیت شناخت اما ایران علی‌رغم اینکه موجودیت اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسد، در عین حال از گروه‌های تروریستی نیز حمایت می‌کند. همچنین ژاپن فعالیتهای هسته‌ای خود را پنهان دنبال نکزد اما ایرانیان به مدت ۲۰ سال فعالیتهای پنهانی در زمینه برنامه هسته‌ای داشته‌اند (Perkovich, 2005, 2). کشورهای غربی معتقدند حتی اگر بپذیریم که فعالیتهای هسته‌ای ایران کاملاً صلح‌آمیز است هزینه‌های گزاف و خطرات زیست‌محیطی تولید نیروی هسته‌ای، یک انتخاب نادرست برای

کشورهای جهان سوم می‌باشد. مخصوصاً اینکه ایران دارای ذخایر عظیم انرژی نیز می‌باشد، به این دلایل فعالیت‌های ایران پوششی برای تولید سلاح‌های هسته‌ای می‌باشد (Zunes, 2005, 6). لذا این مسائل را دلیل بی‌اعتمادی به فعالیت‌های هسته‌ای ایران و بازداشتن ایران از دستیابی به چرخه کامل سوخت هسته‌ای می‌دانند.

بر این اساس، دیدگاه آمریکا این بوده است که ایران در صحنه بین‌الملل و منطقه‌ای نباید به موقعیت و جایگاه واقعی خود دست یابد. از این رو، مقامات کاخ سفید تلاش کردند کشورهای مختلف را از همکاری هسته‌ای با ایران بازدارند. در این راستا آمریکا اقدام به اعمال فشار و تطمیع کشورهای کرد که گفته می‌شد تجهیزات هسته‌ای به ایران صادر می‌کنند. از جمله این کشورها، روسیه، چین، آرژانتین، کانادا، اتریش، مولداوی، اوکراین، کره شمالی، جمهوری چک، آفریقای جنوبی و پاکستان بوده‌اند.

ویلیام کوهن وزیر دفاع وقت آمریکا در ۱۳/۵/۱۹۹۸ طی سخنانی در کمیته فرعی سنای آمریکا اعلام کرد: «آمریکا مصمم است از انتقال فناوری هسته‌ای به ایران جلوگیری کند و به پافشاری خود بر انصراف روسیه در انتقال فناوری هسته‌ای به ایران ادامه خواهد داد». در این چارچوب آمریکا تلاش کرد در ازای دادن سهم بیشتری به روسیه در بازار پر سود ماهواره، مسکو را از ادامه همکاری با ایران بازدارد. اعمال فشارهای آمریکا باعث شد روسیه قراردادهای نظامی با ایران را از سال ۱۹۹۵ به بعد تمدید نکند، اما در زمینه هسته‌ای به‌رغم این که در فاصله سالهای ۲۰۰۰م تا ۲۰۰۳م جمعاً ده شرکت روسی به اتهام همکاری با ایران در زمینه انتقال فناوری هسته‌ای مورد تحریم آمریکا قرار گرفتند، با این حال روسیه بر ادامه همکاری هسته‌ای با ایران تأکید ورزید.

روسیه نیز مانند چین در سالهای اخیر کوشیده است با استفاده از کارت ایران، امتیازاتی از آمریکا در عرصه بین‌المللی کسب نماید. یکی از نقاط ضعف روسیه،

مشکلات اقتصادی این کشور بوده است. آمریکاییها نیز تلاش کردند در این زمینه بر روسیه اعمال فشار نمایند، در عین حال روسها حاضر به پذیرش خواسته آمریکا نشدند زیرا معتقدند همکاری هسته‌ای روسها با ایران در نیروگاه بوشهر، مشابه نیروگاهی است که آمریکاییها برای کره شمالی ساخته‌اند. علاوه بر این اگر روسیه قرارداد همکاری هسته‌ای با ایران را لغو می‌کرد به اعتبار و حیثیت خود بویژه در منطقه لطمه شدیدی وارد می‌کرد و به عنوان شریک نامطمئن شناخته می‌شد. این در حالی است که روسیه در سالهای اخیر تلاش کرده است حضور خود را در عرصه‌های اقتصادی منطقه خاورمیانه گسترش دهد. به‌طور کلی سیاست روسیه در قبال برنامه هسته‌ای ایران حرکت در میانه دو گزینه ثابت استراتژیک و رقابت استراتژیک است، مسکو ناچار است از یک سو به تعهدات خود در روابط با غرب پایبند باشد و از سوی دیگر به حمایت نسبی از ایران ادامه دهد (مرادی، ۱۳۸۵، ۳). بنابراین روسیه اگرچه به تمامی خواسته‌های آمریکا مبنی بر قطع همکاری هسته‌ای با ایران تن نداد، اما تلاش کرده است ملاحظات آمریکا را مورد توجه قرار دهد و با تعویق زمان راه‌اندازی نیروگاه بوشهر، تهران را وادار به پذیرش بیشتر خواسته‌های کشورهای غربی نماید. زیرا به نظر می‌رسد بعد از آشکار شدن توانایی ایران در زمینه غنی‌سازی اورانیوم، روسها تا حدودی از ایران آزرده خاطر شدند. آنان انتظار داشتند ایران تمامی اطلاعات مربوط به برنامه هسته‌ای خود را به اطلاع روسیه برسانند. به عبارت دیگر، روسها این حق را برای خود قائل شده بودند که باید در جریان تمامی برنامه‌های هسته‌ای ایران باشند.

از دیگر اقدامات آمریکا برضد پرونده هسته‌ای ایران، اعمال فشار بر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بوده است. همزمان با گسترش همکاریهای فنی و علمی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای ایمن‌سازی نیروگاههای هسته‌ای ایران، اعمال فشارهای آمریکا بر آژانس تشدید شده است. نخست این که آمریکا همواره با

تبلیغات گسترده کوشیده است و انمود کند که بازرسی‌های آژانس از تأسیسات هسته‌ای ایران کافی نیست. دوم اینکه جهت‌گیریهای آمریکا در قبال برنامه هسته‌ای ایران کاملاً مغایر و در تضاد با گزارشهای آژانس بوده است. واشنگتن همواره خواهان آن بوده است که گزارشهای آژانس مطابق اهداف و خواسته‌های آنان باشد و فرصتی فراهم شود تا کارشناسان آمریکایی نیز در هیأت‌های بازرسی حضور یابند.

به‌رغم تمامی این فشارها، بر اساس کنوانسیون منع تولید و تکثیر سلاحهای اتمی، آژانس موظف به همکاری با ایران بوده است، اما آمریکا به دنبال آن بوده که در روند رشد و توسعه ایران اخلاص ایجاد کند. در این چارچوب آمریکا به منظور قطع همکاریهای علمی و فنی آژانس با ایران، تلاش کرده از طریق اعمال محدودیتهای مالی برای آژانس، این نهاد بین‌المللی را به قطع همکاری با ایران وادار نماید. به همین دلیل ابتدا روزنامه واشنگتن‌تایمز در گزارش مفصلی تحت عنوان «پول آمریکا صرف طرحهای هسته‌ای ایران می‌گردد»، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را به حمایت مالی از طرحهای هسته‌ای ایران متهم کرد و نوشت: «آژانس مذکور تحت حمایت مالی آمریکا، هزینه طرحهای مشکوک اتمی ایران را تأمین می‌کند». واشنگتن‌تایمز با استناد به گزارش دفتر حسابرسی عمومی آمریکا نوشت: «سازمان بین‌المللی انرژی اتمی از سال ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۹ حدود یک میلیون و ۳۰۰ هزار دلار به ایران جهت تکمیل نیروگاههای کمک تکنیکی کرده است. از ماه مه ۱۹۹۷ حدود ۲۵۰ هزار دلار از این بودجه صرف دو طرح (از سه طرح) گردیده است که این سه طرح عبارتند از: آموزش نیروهای راکتور ایران به‌منظور حفظ ایمنی سیستم، استقرار یک مرکز جهت آموزش مدیر و بازرسی برای مجتمع راکتور و ساختن یک مرکز فناوری هسته‌ای برای حمایت عملیاتی راکتور مذکور.» (Washington Times, 1997)

یک‌سال و اندی بعد از گزارش روزنامه واشنگتن‌تایمز، مجلس نمایندگان

آمریکا در ۲۰ ژوئیه ۱۹۹۹ (۱۳۷۸/۴/۲۹) تصمیم گرفت از پرداخت کمکهای آمریکا به برنامه‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی که در ایران در ساختن یک نیروگاه هسته‌ای کمک می‌کرد، خودداری کند. به موجب مصوبه مذکور، این کمکها تنها در صورتی پرداخت می‌شد که وزیر امور خارجه آمریکا تأیید می‌کرد که از این کمکها برای دستیابی ایران به تسلیحات هسته‌ای یا دستیابی به تکنولوژیهای حساس هسته‌ای استفاده نخواهد شد. (خلیلی، ۱۳۸۳، ۸۳)

در واکنش به اقدام آمریکا، دیوید کیت، سخنگوی وقت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، در ۱۹۹۹/۷/۲۴ اعلام کرد: «برای مجلس نمایندگان آمریکا پایه و اساس منطقی ندارد و به هیچ‌وجه نمی‌تواند در همکاری آژانس و ایران تأثیری داشته باشد.» وی تصریح کرد که این اقدام آمریکا یک تصمیم داخلی است و نمی‌تواند در سیاستهای کلی آژانس تأثیری داشته باشد زیرا کشورهای عضو با همکاری صلح‌آمیز این سازمان و ایران موافق هستند.

یکی از مسائلی که باعث تشدید اعمال فشارهای آمریکا در برنامه هسته‌ای ایران شد، گزارش گروهک منافقین در سال ۲۰۰۲ در مورد تأسیسات هسته‌ای نطنز و اراک بوده است. آمریکاییها با بهره‌برداری از این گزارش، تلاش کردند جامعه جهانی را متقاعد نمایند که ادعاهای آنان در مورد برنامه‌های پنهانی ایران در زمینه هسته‌ای صحت دارد. در ۱۴ اوت ۲۰۰۲ نمایندگان سازمان مجاهدین خلق (منافقین) در «هتل ویلارد» واشنگتن گزارشی را در مورد نیروگاههای اراک و نطنز منتشر کردند. در این گزارش اعلام شد ایران در دستیابی به تجهیزات اتمی از شرکتهای پوششی استفاده کرده است. ایران در پنج سال گذشته با استفاده از یک شبکه گسترده از شرکتهای تجاری پوششی، تلاش فزاینده خود را برای ساخت تجهیزاتی که قادر به تولید مواد لازم برای سلاحهای هسته‌ای هستند، پنهان کرده است. دانشمندان روسی و اوکراینی در طرحهای سری اتمی ایران در تأسیسات نطنز و اراک مشارکت دارند و مواد لازم از هند و چین تهیه شده است.

در این گزارش همچنین ادعا شد مقامات شرکت کالا الکترونیک برای تحویل مواد و تجهیزات مورد نیاز در سال ۲۰۰۱ چند بار به هند و چین سفر کردند. (Washington post, 2002)

پس از آن، شبکه تلویزیونی CNN آمریکا عکسهای ماهواره‌ای از تأسیسات نطنز و اراک را پخش نمود و وانمود کرد که گویی این دو سایت هسته‌ای را که برای ساخت سلاح اتمی ایجاد شده است، کشف کرده‌اند. دولت و رسانه‌های آمریکایی با بهره‌برداری از شرایط ایجاد شده، اعلام کردند که ایران این تأسیسات را از چشم بازرسان آژانس دور نگه داشته بود. اما محمد البرادعی مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در مصاحبه با شبکه CNN اعلام کرد: آژانس از وجود تأسیسات مزبور اطلاع کامل داشته است و این مسئله موضوع جدیدی نیست.

متعاقب آن شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در سپتامبر ۲۰۰۳ قطعنامه‌ای را بر ضد ایران صادر و ضرب‌الاجلی را برای تهران تعیین کرد که بر اساس آن ایران باید تا پایان اکتبر ۲۰۰۳ به‌طور مستند اثبات می‌کرد که برنامه‌ای برای تولید تسلیحات اتمی و غنی‌سازی اورانیوم ندارد. در این مقطع، تحرکات آمریکا برای ترغیب کشورهای عضو آژانس، بویژه دول اروپایی علیه ایران تشدید شد. آمریکا اصرار داشت که آژانس ایران را ناقض NPT معرفی کند. از نظر آمریکا، این نخستین گام در مسیر تحریم‌های احتمالی ایران ارزیابی شد.

در ۹ اوت ۲۰۰۳ سه کشور اروپایی آلمان، فرانسه و انگلیس نامه محرمانه را به تهران ارسال کرده بودند و آمادگی خود را برای رایزنی جهت حل و فصل مسائل هسته‌ای ایران اعلام کردند. هدف عمده آنان این بود که با توجه به تشدید فشارهای آمریکا، تهران را به امضای پروتکل الحاقی ترغیب نمایند. این در شرایطی بود که مناسبات ایران و اتحادیه اروپا دوران رکود را طی می‌کرد و به حال تعلیق در آمده بود. ایران متعاقباً با سفر وزرای خارجه آلمان، فرانسه و



انگلیس موافقت کرد. توافق تهران با سه کشور اروپایی یاد شده در خصوص مسائل هسته‌ای که به بیانیه تهران معروف شد، تا حدود زیادی از تبلیغات وسیع و دامنه‌دار رسانه‌های گروهی غرب و اعمال فشارهای آمریکا علیه ایران کاست. متعاقب آن مقام معظم رهبری در ۲/۱۱/۲۰۰۳ طی سخنانی هشدار داد که اگر طرفهای مقابل بویژه کشورهای اروپایی به تعهدات خود عمل نکنند و همراه با آمریکا قصد خدشه‌دار کردن امنیت ملی و محروم ساختن ایران از فناوری هسته‌ای را داشته باشند، ایران به تعهدات خود عمل نخواهد کرد. آمریکا در واکنش به این اظهارات اعلام کرد: هر نوع امتناع ایران از همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نگرانی بین‌المللی را در این مورد که تهران چیزی برای پنهان کردن دارد، عمیق‌تر خواهد ساخت.

واشنگتن توانست در نشست‌های بعدی شورای حکام و نیز در اجلاسهای مشترک، اتحادیه اروپا را بر ضد برنامه‌های هسته‌ای ایران تحریک کند. در اثر این تلاشها، سه کشور آلمان، فرانسه و انگلیس به تفاهم ضمنی خود با ایران در نشست ایران و اروپا در بروکسل پشت پا زدند و موجبات بحران اعتماد را نیز بر فراز روابط هسته‌ای ایران با اتحادیه اروپا و آژانس فراهم ساختند.

ایران و سه کشور اروپایی در نشست کارشناسی بروکسل به تفاهم ضمنی دست یافتند که به دنبال تعلیق غنی‌سازی، قطعه‌سازی و مونتاژ از سوی ایران، اروپا نیز در نشست شورای حکام در جهت بسته شدن پرونده هسته‌ای ایران اقدام کند و مانع از ارجاع آن به شورای امنیت شود، اما اروپاییها نه تنها به این تفاهم پایبند نبودند بلکه همسوی با آمریکا، بانی صدور قطعنامه‌ای علیه ایران شدند. متعاقب عمل نکردن اروپا به تعهدش در قبال ایران، تهران نیز اعلام کرد تفاهم بروکسل دیگر وجود خارجی ندارد و شرایط به قبل از ۲۶ فوریه ۲۰۰۳ (اسفندماه سال ۱۳۸۲) بازمی‌گردد و ایران غنی‌سازی اورانیوم، فعالیت قطعه‌سازی و مونتاژ دستگاه سانتریفوژ را از سر می‌گیرد. اعلام مواضع تهران باعث نزدیکتر

شدن اروپا و آمریکا در قبال ایران شد، و روند نزولی تعاملات ایران و اروپا سرعت بیشتری به خود گرفت (خلیلی، ۱۳۸۳، ۹۰-۸۹). محمد البرادعی نیز طی گزارشهای خود، با ارائه گزارش اشتباه و متناقض در مورد برنامه هسته‌ای ایران، فضای رسانه‌ای و تبلیغاتی غرب بر ضد ایران را بسیج کرده بود. بنابراین رایزنیهای گسترده آمریکا، گزارشات اشتباه البرادعی و همسویی آمریکا و اروپا که هدفمند به نظر می‌رسید، باعث مفتوح ماندن پرونده هسته‌ای ایران شد. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که قطعنامه‌های آژانس نتیجه نفوذ و رایزنیهای آمریکا در شورای حکام و تأثیرپذیری البرادعی از سیاستهای کاخ سفید بود.

هدف آمریکا از اعمال فشارها این است که دانش هسته‌ای در خاورمیانه صرفاً در اختیار و انحصار اسرائیل باشد و هیچ یک از کشورهای عربی و اسلامی به آن دست نیابند، زیرا آن را برای امنیت اسرائیل خطرناک می‌داند. جنگ روانی نیز ابزاری است که آمریکا برای تحمیل خواسته‌های خود به دیگر کشورها از آن سود می‌جوید. ایجاد جو تشنج در خاورمیانه از مجرای دامن زدن به نگرانی کاذب حرکت ایران به سوی قدرت اتمی شدن، فرایندی است که تنها کشاندن اعراب به پای میز عقد قراردادهای تسلیحاتی کلان را موردنظر قرار داد.

آمریکا در سالهای اخیر در متقاعد کردن اعضای شورای حکام جهت ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت ناکام بود اما واکنشگتن در سال گذشته فشار خود بر ایران را برای توقف کامل فعالیتهای هسته‌ای تشدید کرد و در نهایت با فشار بر اروپا و دیگر کشورهای عضو آژانس موفق به ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت شد. علی‌رغم روند یاد شده می‌توان نشانه‌هایی از محدودیت استراتژیک آمریکا برای مقابله و کنترل رفتار ایران را مشاهده کرد. در شرایط موجود، قدرتهای بزرگ هر قدر هم که از توانایی نظامی و استراتژیک برخوردار باشند، قادر نخواهند بود تا تمامی اهداف خود را تحقق بخشند. به‌طور کلی، محدودیتهای سیاسی و امنیتی برای تمامی کشورها وجود دارد. بنابراین

آمریکا نیز نمی‌تواند از موقعیت بین‌المللی خود برای متقاعدسازی سایر قدرتهای بزرگ استفاده نماید. (متقی، ۱۳۸۵، ۳)

به نظر می‌رسد که در حال حاضر سیاست آمریکا در قبال فعالیتهای هسته‌ای ایران بیش از هر چیز متوجه ایجاد جبهه مشترک در جامعه جهانی و همراه کردن چین و روسیه با خود، همچنین فلج کردن ابتکار روسیه در این زمینه است. واشنگتن در تعقیب این هدف با نگاه به تجربه عراق، می‌کوشد از یکسو خود را از اتهام یکجانبه‌گرایی تبرئه کند و از سوی دیگر اصرار دارد که برای برخورد با دولتهایی که در جبهه مخالف واشنگتن قرار دارند، توافقی جهانی به دست آورد. برخلاف این مسائل، آمریکا برای حل مسئله هسته‌ای ایران چاره‌ای جز روی آوردن به مذاکره ندارد. رابرت هانتر، محقق ارشد مؤسسه رند و سیر آمریکا در ناتو در خلال سالهای ۹۸-۱۹۹۳ نیز پس از بررسی راههای مختلف برخورد آمریکا با ایران؛ از قبیل عملیات نظامی، حمایت از گروههای مخالف و تهدید منافع ایران در خلیج فارس و غیره، در نهایت به این نتیجه می‌رسد که راه برخورد با ایران، مذاکره آمریکا با این کشور می‌باشد. (Hunter, 2004, 2-3)

#### طرح روسیه و مواضع آمریکا

از اواسط دهه ۱۹۹۰ و جدی‌تر شدن همکاریهای هسته‌ای ایران و روسیه، خطر هسته‌ای شدن ایران به شاه بیت اظهارات مقامات ارشد آمریکایی بر ضد ایران تبدیل شد. ابتدا تصور می‌شد که روسیه صرفاً برای کسب دلار از ایرانی‌ها وارد فاز همکاریهای هسته‌ای با تهران شده است و ارائه پیشنهادات اغواگرانه اقتصادی از جانب واشنگتن، می‌تواند به این همکاریها پایان بخشد. تحولات بعدی نشان داد که اهداف سیاسی و حیثیتی در پشت قرارداد تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر پنهان شده است. روسیه علاوه بر نیاز به دلارهای ایرانی، خواهان نجات صنعت هسته‌ای خود و حضور در بازارهای جهانی بود. (ابوالفتح، ۱۳۸۴، ۲)

طرح اخیر روسیه برای حل بحران هسته‌ای ایران را نیز در این راستا می‌توان

ارزیابی کرد. بنا بر پیشنهاد روسیه، در این طرح ایران باید منابع مالی ساخت کارخانه در روسیه را تأمین کند و پس از ساخت کارخانه که احتمالاً بین ۵ تا ۱۰ سال طول خواهد کشید، ایران مثل یک مشتری معمولی باید سوخت هسته‌ای تولید شده را بخرد، با این تفاوت که به دلیل مشارکت در تأمین مالی طرح از طرف روسیه، تخفیفاتی برای ایران در قیمت محصولات در نظر گرفته خواهد شد. همچنین در طرح روسیه هیچ جایی برای کارشناسان ایرانی در نظر گرفته نشده است و روسیه پیشنهاد داده تا از منابع اورانیوم ایران استفاده شود. با این سازوکار ایران باید چندین برابر قیمت جهانی سوخت هسته‌ای را به روسیه پرداخت کند که با توجه به سرمایه‌گذاری ایران در نطنز و همچنین هزینه سنگین طرح روسیه، به هیچ وجه نمی‌توان این طراح را دارای توجیه اقتصادی دانست. (جزئیاتی در مورد طرح روسیه، ۱۳۸۴، ۱)

هرچند طرح روسیه مبنی بر انتقال غنی‌سازی اورانیوم ایران به خاک روسیه، در مسیر تهران - مسکو به سرنوشتی نامعلوم دچار شد، اینک روسیه قصد دارد با پیشنهاد ایجاد مؤسسه سهامی مشترک غنی‌سازی اورانیوم، بار دیگر طرح خود را زنده کند. در همین رابطه خبرگزاری نووستی گزارش داد سرگئی لاوروف وزیر خارجه روسیه گفته است: این پیشنهاد همچنان روی میز مذاکره قرار دارد. بنا به اعلام لاوروف این پیشنهاد بخشی از مجموعه تشویقی ۵+۱ به ایران است. (طرح روسیه دوباره جان می‌گیرد، ۱۳۸۵، ۱)

با توجه به این مسئله و مخالفت روسیه و چین در مقابل تلاشهای آمریکا برای استفاده از تحریمهای اقتصادی و سیاسی و تحت فشار قراردادان ایران برای توقف برنامه هسته‌ایش، باید گفت که آمریکا اگرچه به‌طور کامل موافق طرح روسیه نیست اما مخالفت جدی نیز با این طرح ندارد. با توجه به اینکه در این طرح، غنی‌سازی در خاک روسیه انجام می‌شود این امر می‌تواند نگرانی غربیها را مرتفع سازد در عین حال با اهداف آمریکا که به دنبال محروم کردن کامل ایران از انرژی هسته‌ای می‌باشد نیز مغایرت دارد.

به‌طور کلی قرار گرفتن پیشنهاد روسیه در بسته تشویقی قدرتهای بزرگ به ایران را می‌توان نوعی نزدیکی موضع آمریکا و کشورهای اروپایی با روسیه قلمداد کرد. حتی برخی کارشناسان بر این نظر هستند که رد طرح پیشنهادی روسیه از سوی تهران، می‌تواند روسها را به مواضع آمریکا بیش از پیش نزدیک‌تر کند. به این ترتیب برای روسیه نیز پاسخ ایران به بسته بسیار تعیین‌کننده است. لاوروف در خصوص نوع واکنش ایران به پیشنهاد ۵+۱ گفته است: اگر پیشنهاد پذیرفته شود همه چیز خوب پیش خواهد رفت و در غیر این صورت همه چیز بد خواهد بود. (طرح روسیه دوباره جان می‌گیرد، ۱۳۸۵، ۱)

#### سیاستهای اروپا در قبال پرونده هسته‌ای ایران

اتحادیه اروپا یکی از سه بازیگر مهم در معادلات هسته‌ای ایران است. جمهوری اسلامی ایران نیز نظر به اهمیت و جایگاه اتحادیه اروپا در نظام بین‌المللی، نوع نگاه این اتحادیه به تحولات بین‌المللی پس از فروپاشی بلوک شرق بویژه پس از ۱۱ سپتامبر و با توجه به روند رو به گسترش روابط خود با این اتحادیه و نقشی که اتحادیه اروپا می‌تواند در برابر فشارهای آمریکا ایفا نماید، تلاش کرد تا از توان طرف اروپایی بویژه مهمترین اعضای آن یعنی فرانسه، آلمان و انگلیس به منظور پیشبرد اهداف و منافع خود در خصوص مسئله هسته‌ای بهره‌برداری نماید. رفتار و مواضع اروپایی تا کنون دارای فراز و نشیب‌های فراوانی بوده است. با وجود این، مواضع و رفتار اتحادیه اروپا در قبال فعالیتهای هسته‌ای ایران دو دوره را پشت سر گذاشته است:

دوره اول تحت‌الشعاع سیر روابط اتحادیه اروپا و ایران در سالهای پس از ۱۹۹۱ قرار دارد. در دهه ۹۰ اروپایی‌ها نسبت به فعالیتهای هسته‌ای ایران حساسیت داشتند اما برای آن یک وضعیت عادی قایل بودند. عادی بودن وضعیت هسته‌ای ایران نیز عمدتاً به واسطه گزارشهایی است که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ارائه می‌داد. اروپاییها نیز با اتکا به نظارت آژانس تحت تأثیر

آمریکاییها قرار نمی‌گرفتند. قابل توجه این که با وجود گزارشهایی که سازمان "سیا" طی دهه ۹۰ در خصوص فعالیتهای هسته‌ای ایران به کنگره آمریکا ارائه می‌داد و انعکاس بیرونی نیز داشت، نتوانست اروپاییها را متقاعد کند که برنامه هسته‌ای ایران از مسیر مقررات آژانس و صلح‌آمیز بودن خارج شده است.

با این حال، فعالیتهای هسته‌ای ایران به عنوان یک موضوع محوری همواره در گفتگوهای موسوم به انتقادی، سازنده، جامع و مطرح بوده است، اتحادیه اروپا در گفتگوهای انتقادی و سازنده همراه با ابراز نگرانی از برنامه‌های هسته‌ای ایران، تلاش کرده است جمهوری اسلامی را به امضا و اجرای پیمانها و رژیمهای امنیتی و خلع سلاح بین‌المللی تشویق و ترغیب کند. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴، ۵۲)

در این گفتگوها سعی اروپا این بود که برنامه‌های هسته‌ای ایران در تطابق کامل و الزامات نهادها و رژیمهای بین‌المللی مانند NPT و ... باشد. پیوستن ایران به معاهده NPT و امضای معاهداتی مانند CTBT، CWC و ... در کاهش نگرانیها مؤثر بود، به همین جهت در دور گفتگوهای فراگیر و سپس جامع حساسیتها در خصوص برنامه‌های هسته‌ای کمتر بود و مباحث بیشتر معطوف به اهداف اقتصادی گردید.

دوره دوم مواضع و رفتار اروپاییها نسبت به برنامه‌های هسته‌ای ایران از حادثه ۱۱ سپتامبر بویژه در آستانه حمله آمریکا به عراق آغاز شد. در این دوره شاهد حساس شدن اروپا به فعالیتهای هسته‌ای ایران هستیم. علت اصلی حساسیت فوق‌العاده اروپا، به اقدامات و تحریکات آمریکاییها برمی‌گردد.

در واقع می‌توان گفت سیاست اروپا و آمریکا بر اساس دو نقش تعریف می‌شود: نقش ملی و نقش بین‌المللی - جهانی. سیاست اروپا و آمریکا در قبال مسائل اقتصادی - فرهنگی بر اساس نقش ملی و سیاست این دو در قبال مسائل سیاسی - امنیتی بر اساس نقش بین‌المللی - جهانی تعریف می‌شود. اروپا و آمریکا در ایفای نقش بین‌المللی - جهانی خود مسئولیت مشترک دارند (و این

روندی است که به تدریج شکل گرفته و به نوعی اداره امور بین‌الملل مربوط می‌شود) بنابراین مسئولیت مشترک، آنها را به سوی اتخاذ مواضع مشترک سوق می‌دهد (هرچند که ممکن است راجع به ابزارها و شیوه‌ها اختلاف نظر وجود داشته باشد)، این در حالی است که این دو در ایفای نقش ملی خود مسئولیتی متفاوت دارند و ممکن است مواضع آنها نیز ناهمسو باشد (شفیعی، ۱۳۸۳، ۳). لذا هر قدر موضوعات بین‌المللی به حوزه‌های امنیتی نزدیک‌تر شود، رفتار اروپا نیز نسبت به آن حساس‌تر و با سیاستهای آمریکا هماهنگ‌تر می‌شود. در واقع تبلیغات پردامنه آمریکا علیه ایران، اغراق‌نمایی از سایت نظنز و اراک و پروژه غنی‌سازی اورانیوم و یکسری تحریکات دیپلماتیک و عملیات روانی باعث شد جمهوری اسلامی ایران در حوزه امنیتی اروپا قرار گیرد. اجلاس اویان (فرانسه) که با شرکت سران هشت کشور صنعتی (گروه ۸) مورخ ۱ ژوئن ۲۰۰۳ گشایش یافت، یکی از تحریکات دیپلماتیک آمریکا و مبدأ مواضع جدید و شدید اروپا بود. اعضای گروه ۸ با توجه به دیپلماسی بوش در این اجلاس به نتیجه رسیدند که مقررات نظارت NPT در خصوص برنامه‌های هسته‌ای ایران کافی نیست و برای این مسئله باید فشار بیشتری بر ایران وارد شود. در همین زمینه در پایان مذاکرات روز دوم اجلاس، سران ۸ کشور اعلام کردند که به‌طور جدی نگران فعالیتهای اتمی ایران می‌باشند. (<http://www.nytimes.com>, 2003)

سفر دوره‌ای بوش به کشورهای اروپایی در ماه ژوئن ۲۰۰۳ نیز که موضوع هسته‌ای ایران یکی از محورهای اصلی گفتگوهای بوش با رؤسای اروپایی بود، در تغییر نگاه اروپایی‌ها تأثیر قابل توجهی داشت. با توجه به این زمینه‌ها، گزارش البرادعی به شورای حکام آژانس در ۱۹-۱۶ ژوئن ۲۰۰۳ تردیدها در خصوص برنامه هسته‌ای ایران را بیشتر کرد. البرادعی در این اجلاس گفت: شواهد نشان می‌دهد که ایران نتوانسته است گزارش دقیقی از مواد هسته‌ای و فعالیتهایش ارائه دهد.

پس از این گزارش، حجم فشارهای اتحادیه اروپا بر ایران به طور بی سابقه‌ای افزایش پیدا کرد. وزیر امور خارجه کشورهای عضو اتحادیه اروپا در اجلاس لوکزامبورگ که در ۱۶ ژوئن ۲۰۰۳ تشکیل شده بود، طی بیانیه‌ای از ایران خواستند بدون قید و شرط پروتکل الحاقی را امضا کنند. لحن تهدیدآمیز بیانیه این اجلاس قابل توجه بود. در این بیانیه آمده بود که چنانچه تلاشهای دیپلماتیک بی نتیجه بماند و بازرسان تسلیحاتی از انجام وظایفشان ناتوان باشد اقدامات جبری می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

وزرای امور خارجه کشورهای اتحادیه اروپا مجدداً در اجلاس بروکسل که در ۲۰۰۳/۷/۲۱ تشکیل شد، ضمن انتقاد از برنامه‌های هسته‌ای ایران روی نظارت‌های گسترده آژانس بر فعالیتهای هسته‌ای ایران تأکید کردند.

بنابراین، مهمترین خواسته اروپا در این مقطع امضا و اجرای پروتکل الحاقی بدون قید و شرط بود. در همین راستا جک استراو وزیر امور خارجه انگلیس و خاویر سولانا جهت متقاعدسازی ایران راهی تهران شدند. سولانا در مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشت: اگر ایران پروتکل الحاقی را امضا نکند اخبار بدی برای این کشور و نیز برای اتحادیه اروپا وجود خواهد داشت.

در چنین شرایطی، آمریکاییها موضوع ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل را در دستور کار خود قرار دادند. در این راستا حجم تبلیغات آمریکا بر ضد ایران به طور بی سابقه‌ای افزایش یافت به گونه‌ای که اکثر تحلیلگران این حرکت آمریکا را به عنوان عراقیزه کردن ایران توصیف کردند. به نظر می‌رسد طرح ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت و حجم اظهارنظرهای مقامات آمریکایی در این خصوص، سه کشور اروپایی را وادار کرد تا نامه‌ای را در آگوست ۲۰۰۳ به رئیس جمهور ایران در خصوص عواقب عدم امضای پروتکل الحاقی و آثار و نتایج پذیرش آن ارسال نمایند.

بنا به گفته بی.بی.سی، منابع دیپلماتیک به این خبرگزاری گفته‌اند که این نامه



در آن زمان باعث نگرانی آمریکا شد. چون آمریکا خواهان آن بود که ایران بدون هیچ شرطی پروتکل را امضا کند.

در واقع اروپایی‌ها در دو وضعیت متباین قرار گرفته بودند؛ از یک طرف معتقد به سخت‌گیری، به عبارت بهتر، فشار متوازن علیه ایران جهت تن‌دادن به نظارت بیشتر از طریق امضا و اجرای پروتکل الحاقی و شفاف‌شدن پرونده هسته‌ای ایران بودند و از سوی دیگر، مایل نبودند پرونده ایران به شورای امنیت ارجاع شود زیرا به باور اروپا خروج پرونده از آژانس به منزله خروج موضوع از "مدیریت اروپایی" و آغاز عملکرد یکجانبه آمریکا در جهت کامل کردن پروژه خاورمیانه یکپارچه بود. از این رو عطف توجه به سختگیریهای اروپایی‌ها تحلیلگران سیاسی را به این نتیجه رساند که دیدگاههای اتحادیه با مواضع ایالات متحده آمریکا به هم نزدیک شده است، از سوی دیگر توجه به تلاش اروپا برای عدم ارجاع پرونده به شورای امنیت اختلاف دو سوی آتلانتیک تلقی گردید.

بیانیه شدیداللحن شورای حکام در نشست سپتامبر ۲۰۰۳ (شهریور ۸۲) و عدم ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل و بیانیه وزرای خارجه اتحادیه اروپا که حاوی ضرب‌الاجل پذیرش پروتکل الحاقی و سایر مسائل بود، دقیقاً بیانگر دو رویکرد متعارض اروپا بود. یعنی اروپایی‌ها با وجودی که از ایران به خاطر عدم امضای پروتکل و مابقی قضایا به شدت ناراحت بودند، حاضر نشدند پرونده به شورای امنیت ارجاع شود. از سوی دیگر چون نسبت به ایران هسته‌ای احساس خطر داشتند در صدور بیانیه‌های فوق اهتمام جدی ورزیدند.

(باقری، ۱۳۸۳، ۱۱۳)

انتخاب راه سوم از سوی ایران؛ یعنی فراخوانی سه کشور اروپایی که قبلاً نیز برای ایران نامه‌ای ارسال کرده بودند، جهت حل بحران منجر به این شد که اروپایی‌ها به تکیه‌گاه اصلی برای برون‌رفت از چالش هسته‌ای ایران تبدیل شوند. اعلام امضای پروتکل الحاقی از سوی ایران در تاریخ ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ مواضع

اروپایی‌ها را (موقتاً) تا حدودی ملایم کرد. اگرچه همچنان به برخی از مطالبات و انتقادات خود از برنامه‌های هسته‌ای ایران ادامه دادند.

وزیران امور خارجه اتحادیه اروپا نیز در ۱۸ نوامبر ۲۰۰۳ در اجلاس بروکسل با انتشار بیانیه‌ای از تعهد ایران به بیانیه تهران استقبال کردند. متقاعد شدن ایران به امضا و اجرای پروتکل الحاقی و تعلیق غنی‌سازی برای اروپایی‌ها به عنوان یک پیروزی محسوب شد. این موضوع، اتحادیه اروپا را بیش از گذشته مصمم ساخت که استراتژی "فشار متوازن" و "دیپلماسی" قادر است بحرانهای بین‌المللی مانند مسئله هسته‌ای ایران را حل نماید. اروپایی‌ها در اجلاس شورای حکام آژانس در ماه نوامبر ۲۰۰۳ تلاش کردند تا بیانیه ملایم‌تری علیه ایران صادر شود.

این که چرا اروپایی‌ها با توجه به بیانیه سعدآباد حاضر نشدند پرونده ایران را از حالت اضطراری در شورای حکام خارج سازند، به دلایل مختلفی برمی‌گردد:

مهمترین دلیل این است که اروپایی‌ها پذیرش پروتکل الحاقی توسط ایران و تعلیق داوطلبانه غنی‌سازی اورانیوم را به عنوان گام اول محسوب می‌کردند، همان‌طور که سولانا گفته بود اروپا مایل نیست که ایران اسلامی به یک ایران هسته‌ای تبدیل شود. اگرچه مقامات اروپایی بارها اعلام کردند که در صورت تعطیل غنی‌سازی از سوی ایران، آنها تکنولوژی هسته‌ای صلح‌آمیز را به ایران منتقل خواهند کرد. همین مسئله در بیانیه تهران نیز مورد تعهد وزرای سه کشور اروپایی قرار گرفته بود. در واقع ته ذهن اروپایی‌ها این است که چرخه سوخت هسته‌ای که ایران به دنبال تکمیل آن است، این کشور را می‌تواند قادر به ساخت سلاحهای اتمی نماید. تعهدی که اروپایی‌ها در نشست خود با ایران در فوریه ۲۰۰۴ مبنی بر توسعه تعلیق غنی‌سازی اورانیوم از ایران گرفتند، دلالت ضمنی این مطلب را به همراه دارد.

دومین عامل، تحرکات فزاینده آمریکاییها و بازکردن پرونده‌های جدید درخصوص برنامه‌های هسته‌ای ایران جهت مردد کردن هر چه بیشتر اروپایی‌ها

بود، خصوصاً پس از ماه نوامبر و در آستانه نشست اسفند ۱۳۸۲ شورای حکام، آمریکاییها با بزرگ‌نمایی موضوع تحقیقاتی سانتریفوژهای P2 توانستند اروپایی‌ها را که در بهمن‌ماه، قول بسته شدن پرونده هسته‌ای ایران را در مارس ۲۰۰۴ داده بودند، متأثر سازند و نه تنها پرونده ایران بسته نشد بلکه بیانیه شدیدی علیه ایران صادر گردید.

سومین عامل نحوه گزارشهایی است که جمهوری اسلامی ایران به شورای حکام ارائه داده بود. کامل نبودن گزارشها منجر به افزایش تردیدها در اروپایی‌ها گردید.

چهارمین نکته مربوط به قاعده بازی بود که اروپایی‌ها انتخاب کرده بودند. اروپایی‌ها بر اساس قاعده با حاصل جمع متغیر، می‌خواستند نه آمریکایی‌ها برنده مناقشه باشند و پرونده را به شورای امنیت ارجاع دهند و نه جمهوری اسلامی که با بسته شدن پرونده هسته‌ای به یک ایران هسته‌ای تبدیل شود.

پنجمین علت این بود که اروپایی‌ها روند موجود را مثبت ارزیابی می‌کردند و معتقد بودند مسیری را که آنها و آژانس در ارتباط با ایران دنبال کرده‌اند به نتایج مثبتی منجر شده، هر چند این حرکت کند و ناتمام بوده است ولی بهتر از این بود که پرونده به شورای امنیت ارجاع می‌شد و این روند متوقف به عواقب نامشخص گرفتار می‌شد. این عواقب نامشخص را البرادعی در سفر خود به رژیم صهیونیستی و در پاسخ به سؤال یک خبرنگار آشکار ساخت. وی با تأکید اعلام کرد ما نمی‌خواهیم با ارجاع پرونده به شورای امنیت، کره‌شمالی دیگری متولد شود. (بافری، ۱۳۸۳، ۱۱۵)

اما همان‌طور که گفته شد، اروپا نه تنها به تعهدات خود در قبال ایران عمل نکرد بلکه، تحت فشار آمریکا، هر روز انتظار خود را از ایران گسترش داد و خواستار تعلیق دائم غنی‌سازی اورانیوم توسط ایران گردید. در واقع سناریوی بی‌نتیجه اروپایی "ادامه مذاکره در مقابل ادامه تعلیق" نمی‌توانست مورد قبول ایران باشد، لذا مسئولین کشور با به راه‌انداختن مرکز تحقیقاتی UCF اصفهان، بخشی از

فعالیت مراکز خود را از تعلیق خارج کردند. اما همچنان باب مذاکره را بسته نمی‌دانستند. اروپا که این عمل را خارج از تعهدات ایران در قبال اروپا می‌دانست، واکنش تندی نسبت به آن نشان داد و با اعلام اینکه مذاکرات بین ایران و اروپا به بن‌بست رسیده، خواستار تشکیل جلسه اضطراری شورای حکام گردید. در این جلسه که در فوریه ۲۰۰۶ تشکیل شد، علی‌رغم مخالفت کشورهای گروه غیرمتعهد با ارجاع گزارش پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت، این اتفاق حاصل شد و گزارش پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت ارجاع گردید. ایران نیز که قبلاً هشدار داده بود در صورت ارجاع پرونده هسته‌ای ایران یا حتی ارجاع گزارش به شورای امنیت تمام فعالیتهای داوطلبانه خود را با آژانس به پایان خواهد رساند، به این گفته خود عمل کرد و با دستور آقای احمدی‌نژاد رئیس جمهور ایران، لغو تمام فعالیتهای داوطلبانه خود را با آژانس اعلام نمود. در ۲۹ مارس ۲۰۰۶ نیز شورای امنیت سازمان ملل متحد به اتفاق آرا بیانیه‌ای غیرالزام‌آور را تصویب کرد که از ایران خواست کار غنی‌سازی اورانیوم را متوقف سازد و از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز درخواست کرد ظرف مدت ۳۰ روز در مورد همکاری ایران با درخواستهای آژانس گزارش بدهد (روزشمار پرونده ایران، ۱۳۸۵، ۳). با همه این فشارها مسئولین کشور همچنان بر حق مسلم کشورمان در استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای تأکید دارند. با توجه به مشوق‌های اخیر اتحادیه اروپا به ایران می‌توان این عمل اروپا را به نوعی عقب‌نشینی از مواضع قبلی خود در برابر حقوق مسلم کشورمان ارزیابی کرد که این امر بدون پافشاری مسئولین و مردم کشورمان برای دستیابی به حقوق مسلم خود میسر نمی‌شد.

#### مواضع اروپا و آمریکا درباره برنامه‌های هسته‌ای ایران

##### ۱- موارد اختلاف نظر:

در ارتباط با مواضع اروپا و آمریکا درباره برنامه هسته‌ای ایران باید گفت، آمریکا هرگونه بهره‌مندی ایران از انرژی هسته‌ای را تهدید و خطر علیه صلح و

امنیت بین‌المللی و منطقه‌ای قلمداد می‌کند، در حالی که اروپا ضمن پذیرش حق ایران برای استفاده صلح‌آمیز از فناوری هسته‌ای، معتقد بود می‌توان رفتار ایران را از طریق مسالمت‌آمیز تغییر داد و نیازی به استفاده از زور برای تغییر رفتار تهران وجود ندارد. برخلاف مقامات کاخ سفید، اتحادیه اروپا ضمن حفظ موضع مستقل خود برای آمریکا خواهان حل و فصل تنش میان ایران و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از راه گفت‌وگو و به روش مسالمت‌آمیز بودند، حال آنکه آمریکا سیاست برخورد مستقیم، خشن و سخت‌افزاری در قبال تهران را کارتر می‌داند. آمریکا خواهان برخورد با برنامه‌های هسته‌ای ایران از طریق ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد است، در حالی که اروپا مخالف ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت بود. به عبارتی اروپایی‌ها رفتن به شورای امنیت و تحریمها را دز سیاستهایشان منظور کرده‌اند ولی می‌گویند اگر در نهایت ایران نپذیرد، سرانجام مسئله به شورای امنیت ارجاع خواهد شد. به نظر اروپایی‌ها «مهم تهدید به استفاده از تحریم و یا شورای امنیت است نه اعمال آن.» (زهرانی، ۱۳۸۳، ۵۰۵). اروپا معتقد است با دوری جستن از سیاستهای سخت‌افزاری و با اولویت‌دهی به ابزارهای اقتصادی، بهتر می‌توان بر فرایند تصمیم‌گیری در ایران اثر گذاشته و تهران را به تجدیدنظر در فعالیتهای هسته‌ای خود از طریق توسل به سیاست نرم وادار کند. بنابراین، در مورد فعالیتهای هسته‌ای ایران نیز سیاست اصلی و محوری اتحادیه اروپا، در قالب این رهیافت کلی، اقناع و ترغیب جمهوری اسلامی برای بازتعریف سیاست خارجی از راههای گوناگون می‌باشد. لذا اروپا تلاش کرد تا به گفت‌وگوهای اقتصادی و فراگیر خود با ایران تداوم و استمرار بخشد. بیانیه سعدآباد و توافقنامه پاریس میان ایران و اروپا، نشان‌دهنده این راهکار و رویکرد اروپایی در برابر رهیافت قهرآمیز آمریکا بود. در واقع اتحادیه اروپا در زمینه فعالیتهای و برنامه‌های هسته‌ای ایران هدفهایی را پی‌گیری می‌کند که آفریننده فرصتها و نیز محدودیتهایی برای

جمهوری اسلامی در این عرصه است.

به‌طور کلی اتحادیه اروپا شش هدف را از مذاکرات هسته‌ای با ایران در نظر دارد:

نخست، جلوگیری از انحراف فعالیتها و برنامه هسته‌ای ایران به سوی تولید سلاحهای اتمی از راه گرفتن تضمینهای عینی قابل واریسی. اتحادیه اروپا نیز همانند آمریکا بر آن است که به هیچ‌وجه ایران نباید به تسلیحات اتمی دست یابد. حتی نگرانیهای امنیتی اروپا از یک ایران هسته‌ای از آمریکا نیز بیشتر است، زیرا در درازمدت نیز با احتمال عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا، ایران هسته‌ای هم‌مرز با اروپا مشکل اتحادیه را بیشتر خواهد کرد. بنابراین، به یک اعتبار مسئله هسته‌ای ایران یک موضوع اروپایی است، صرف‌نظر از این که واشنگتن چه بگوید.

در واقع اروپا بیشتر روش تدریجی و مرحله‌ای را در نظر دارد. به نظر آنها آمریکا می‌بایست وارد قضیه شود، چون «پلیس خوب» و «پلیس بد» دارای محدودیتهای مربوط به خویش است. تنها راه‌حل برای تغییر سیاستهای ایران این است که آمریکا هم کمی امتیاز برای ایران در نظر بگیرد و اروپا فشار بیشتری وارد کند؛ آمیزه‌ای از فشار اروپا و امتیاز آمریکا می‌تواند تغییردهنده رفتار ایران باشد.» (زهرانی، ۱۳۸۳، ۵۰۵)

هدف دوم اروپا از اصرار بر حل بحران هسته‌ای ایران از طریق صلح‌آمیز، جلوگیری از اوج گرفتن بحران هسته‌ای ایران و تبدیل آن به یک جنگ تمام عیار در دو منطقه راهبردی خلیج فارس و خاورمیانه می‌باشد. بسیاری از تحلیلگران روابط بین‌الملل، بر این نظرند که بزرگترین بازنده در جنگهای اول و دوم آمریکا با عراق، اروپا بوده است. زیرا از یک سو اروپاییان (بویژه فرانسه و انگلیس) که بازیگر سنتی در این منطقه حساس هستند، با نظامی شدن روابط درون منطقه‌ای ناشی از حضور و دخالت نظامی آمریکا، نقش حاشیه‌ای پیدا کردند و کنترل مهمترین منبع انرژی جهان در دست آمریکا افتاد، در حالی که اتحادیه اروپا

بزرگترین واردکننده انرژی از این منطقه است. پس منافع اقتصادی، سیاسی و راهبردی اروپا ایجاب می‌کند که اتحادیه اروپا از بروز یک درگیری نظامی دیگر که اثرگذاری آن را در منطقه به کمترین میزان می‌رساند، جلوگیری کند.

عامل سوم، حضور اروپا و داشتن نقش مؤثر و پویا در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه می‌باشد. چنان که گفته شد، پس از اقدام نظامی آمریکا بر ضد عراق و اشغال این کشور، حضور و نفوذ اتحادیه اروپا در منطقه خلیج فارس کاهش یافته است. پس اتحادیه اروپا بر آن است که بار دیگر جایگاه تازه‌ای در این منطقه برای خود فراهم آورد. اتحادیه اروپا نه تنها نتوانسته به گونه‌ای یکپارچه در بحران عراق وارد شود، بلکه در بحران فلسطین نیز همواره نقش حاشیه‌ای در سایه آمریکا داشته است. همکاری اتحادیه اروپا با ایران می‌تواند به نقش‌آفرینی و پویایی اتحادیه اروپا در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه کمک کند.

هدف چهارم اروپا، جلب اعتماد و همکاری ایران می‌باشد. اتحادیه اروپا برای حضور در منطقه نیاز به شریک و همکار مطمئن و مقتدر منطقه‌ای دارد. ایران به عنوان یک بازیگر بزرگ و نیرومند منطقه‌ای، بهترین و دلخواه‌ترین گزینه برای اروپاست؛ زیرا همه شاخصها و ویژگیهای یک شریک باثبات و بانفوذ را برای اروپا دارد. از نظر اقتصادی، ایران بازاری گسترده و بزرگ است که از ظرفیت لازم برای مبادلات اقتصادی - تجاری و سرمایه‌گذاری اروپا برخوردار است، بویژه که دست رقیب بزرگی چون آمریکا نیز از این بازار کوتاه است. از نظر سیاسی نیز آمریکا زمینه همکاری بیشتر ایران و اروپا را فراهم می‌آورد؛ البته در صورتی که روابط ایران و آمریکا وارد فاز امنیتی و نظامی نشود.

هدف پنجم، اثبات نقش و توانایی اروپا در مدیریت و حل و فصل صلح‌آمیز بحرانهای بین‌المللی می‌باشد. بحران هسته‌ای ایران، فرصت بسیار مناسبی برای اروپا فراهم می‌آورد تا توانایی و ظرفیت خود را در مدیریت یک بحران امنیتی - سیاسی به گونه‌ای صلح‌آمیز و بی‌توسل به نیروی نظامی به نمایش بگذارد.

اتحادیه اروپا از دهه هفتاد میلادی بر آن بوده است تا به عنوان بازیگری جدا از آمریکا در نظام بین‌المللی نقش‌آفرینی کند. این انگیزه و آرمان، بویژه پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد شوروی، شدت یافته است. پایان نظام دوقطبی برای اتحادیه اروپا به معنای فراهم آمدن فرصت و زمینه‌های لازم برای بازیگری بیشتر است که در ساختار پرفشار جنگ سرد در تنگنا واقع شده بود.

اما این تصور و برداشت اروپایی، در بحرانهایی که پس از جنگ سرد، بویژه در یوگسلاوی رخ داد به واقعیت نپیوست و عملی نشد زیرا اتحادیه اروپا نتوانست نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در مدیریت آنها بازی کند. رفتار مایوس‌کننده اتحادیه اروپا در بحران عراق و بحران هسته‌ای ایران، به روشنی گویای آن بود که با وجود تلاشهای بسیاری که برای تقویت توان مدیریت بحران شد، اروپا هنوز فاصله زیادی با یک بازیگر پویا در بحرانهای بین‌المللی دارد. بر این پایه، توانایی و قابلیت مدیریت بحران و نقش‌آفرینی اتحادیه اروپا در درگیریهای بین‌المللی مورد تردید قرار گرفته است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴، ۶۷)

## ۲- موارد همسویی

علی‌رغم اختلاف نظر اروپا و آمریکا در برنامه هسته‌ای ایران، این دو بازیگر از موارد همسویی در برخورد با برنامه‌های هسته‌ای ایران به منظور جلوگیری از دستیابی ایران به سلاحهای اتمی برخوردار هستند. دو قدرت بر ضرورت اعمال فشار بر ایران برای توقف برنامه‌های هسته‌ای، پایان دادن به هرگونه غنی‌سازی یا پردازش مجدد اورانیوم، رعایت مفاد توافقنامه تهران و نیز مفاد معاهده منع تکثیر سلاحهای هسته‌ای به عنوان اقدامی به سود جامعه بین‌المللی و شفاف‌سازی سیاستهای هسته‌ای ایران، به‌ویژه ضرورت تجدیدنظر در راکتورهای تحقیقاتی، پروژه آب سنگین اراک، رفع ابهام در مورد قطعات دستگاه سانتریفوژ P2 و نیز آلودگی ۳۶ درصدی قطعات تأکید دارند. از این رو در زمینه اعمال فشار علیه



ایران در شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و مخالفت با عملکرد هسته‌ای ایران که آن را غیرشفاف تلقی می‌کنند، همسویی مواضع بین اروپا و آمریکا وجود داشت. (دهشیری، ۱۳۸۳، ۸۲)

بعد از اینکه اروپا تحت فشار آمریکا به تعهدات خود در قبال ایران عمل نکرد و متعاقب آن بخشی از فعالیتهای علمی هسته‌ای خود را از تعلیق خارج کرد، شاهد آن بودیم که اروپا در ارجاع گزارش پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت با آمریکا همراهی کرد و در مرحله بعدی تلاش زیادی برای صدور قطعنامه شدید علیه ایران اعمال نمود که با مخالفت اولیه روسیه و چین در برابر این قطعنامه در نهایت با اصلاح این قطعنامه موفق به صدور بیانیه‌ای در شورای امنیت علیه ایران شدند. لذا باید به این مسئله نیز توجه کرد که آمریکا و اروپا، هر دو در اعمال زور (تحریم - برخورد نظامی) علیه ایران به عنوان آخرین راه حل اتفاق نظر دارند.

#### واقعیتها و فرصتهای پیش روی ایران برای مقابله با بحران پرونده هسته‌ای

پس از شکاف بین اروپا و آمریکا در جریان اشغال عراق توسط آمریکا، دو سوی آتلانتیک درصدد بر آمده‌اند تا به نحوی این شکاف را ترمیم کنند و پرونده هسته‌ای ایران برای آمریکا و اروپا فرصتی برای این ترمیم به‌شمار می‌آید. اروپا نیز به دنبال آن بود که با مدیریت و به نتیجه رساندن پرونده هسته‌ای ایران شکاف بین اروپا و آمریکا را ترمیم کند، لذا نه تنها به دنبال اختلاف با آمریکا در این مورد نیست بلکه در تلاش است خاطره اختلاف عراق را هم از ذهن آمریکا بزداید. (موسوی، ۱۳۸۴، ۳)

یکی از مسائل جالبی که در ایران به آن توجه جدی نشده است اینکه اروپا و آمریکا در قبال ایران با یکدیگر اختلاف‌نظر نداشتند بلکه نوع نگرش آنان در قبال ایران متفاوت بوده است، بدین معنا که آمریکا معتقد است تنها از طریق اعمال فشار شدید و ایجاد محدودیت می‌توان دولت ایران را وادار به تغییر رفتار کرد اما اروپاییان معتقد بودند از طریق گفتگو با ایران می‌توان تهران را ترغیب به تغییر

رفتار، بویژه در سیاست خارجی نمود (خلیلی، ۱۳۸۳، ۹). لذا توجه به این مهم از جانب تصمیم‌گیران و صاحب‌نظران کشورمان ضروری است و موضوعی است که باید به آن توجه ویژه‌ای کنند و انتظار نداشته باشند که اروپا در خصوص پرونده هسته‌ای ایران به مقابله با آمریکا برخیزد، قبول این واقعیت مستلزم آن است که در گفتمانهای سیاسی به جای دعوت از اروپا برای جدایی از آمریکا و داشتن استقلال عمل اروپایی، از اروپا دعوت شود به شیوه‌ای آمریکا را ترغیب کند تا راه حل مذاکراه را برای مسئله هسته‌ای ایران بپذیرد.

اروپا برای آینده همگرایی خود و روابط فرآتلانتیکی نیاز به آن دارد تا به شیوه‌ای مسائل هسته‌ای ایران را حل و فصل کند که اولاً در صحنه بین‌المللی واقعی به نام «سیاست خارجی اروپایی» به رسمیت شناخته شود و ثانیاً وجه مشخصه این سیاست خارجی مستقل اروپایی تقابل با سیاست خارجی آمریکا نباشد و بخشی مکمل از آن محسوب شود.

شواهد موجود نشان می‌دهد که اروپا در رویکرد خود به پرونده هسته‌ای ایران بدبینانه‌ترین گزینه را مبنای تحلیل و حرکت خود قرار داده است. در این گزینه اروپا تلاش ایران برای به دست آوردن فناوری هسته‌ای را پوششی برای دستیابی به سلاحهای هسته‌ای می‌داند و وظیفه خود را جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای تعریف می‌کند. توجه به نگاه اروپایی به مسائل هسته‌ای ایران در تحلیل روند مذاکرات ایران و اروپا حائز اهمیت خاصی است، زیرا وقتی اروپا اساس فکر خود را بر مقابله با ایران در دستیابی به سلاح هسته‌ای قرار دهد، طبیعی است با مذاکره‌کننده‌ای که در جستجوی فناوری هسته‌ای است حتی در مفاهیم مشترک استنباطهای متفاوت و متضادی داشته باشد.

به‌طور کلی، در دوره کوتاهی که از سقوط صدام حسین در عراق آغاز می‌شود تا به امروز، اروپا و آمریکا به سرعت اختلافات خود در قبال مسائل ایران را کنار گذاشته و سیاستهای واحدی اتخاذ کرده‌اند. اتحادیه اروپا نیز، اینک گسترش

مناسبات خود با ایران را به رعایت حقوق بشر، تعلیق تمام فعالیتهای هسته‌ای، امضای قرارداد الحاقی مربوط به بازرسیهای سرزده از تأسیسات اتمی، عدم حمایت از تروریسم و همکاری در تلاشهای مربوط به صلح میان اسرائیل و فلسطین مشروط کرده‌اند. بدون شک در این میان دیپلماسی کارا و خردگرا می‌تواند چشم‌انداز جدیدی را در صحنه سیاست خارجی برای ایران به وجود آورد (خالوزاده، ۱۳۸۴، ۲). از آنجا که مطرح شدن پرونده هسته‌ای در شورای امنیت قدرت چانه‌زنی ایران در تعامل با آژانس را کاهش می‌دهد، تأخیر در حل مسئله در چارچوب آژانس، بتدریج مداخله شورای امنیت را پررنگ‌تر خواهد نمود و به تناسب مداخله شورای امنیت، وزن بار سیاسی پرونده به نسبت بار حقوقی و فنی آن افزایش خواهد یافت. شورای امنیت به عنوان یک نهاد سیاسی، نه تنها خود را مکلف به رعایت عدالت نمی‌داند بلکه در ارزیابی یک وضعیت به عنوان تهدیدکننده صلح و امنیت بین‌المللی از هیچ معیار قانونی تبعیت نمی‌کند و تنها ملاحظات و ارزیابیهای اعضای دائم شورای امنیت بر تصمیم‌گیریهای شورا تأثیر می‌گذارد. از طرف دیگر هیچ نهاد بین‌المللی بر تصمیمات شورای امنیت از جهت مطابقت یا عدم مطابقت آن با حقوق بین‌الملل نظارت نداشته و آن را کنترل نمی‌کند (مولایی، ۱۳۸۵، ۴). لذا مسئولین کشورمان باید تلاش مضاعفی در جهت حل پرونده هسته‌ای در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی انجام دهند.

نکته مهمی که در این راستا باید مورد توجه قرار گیرد، تأمل در این حقیقت است که استکبار جهانی علی‌رغم در دست داشتن اختاپوس خبری و اطلاع‌رسانی، مهار افکار عمومی جهان را از دست داده است. زمانی مردم دنیا آنچنان شیفته نظامهای غربی بودند که مهار فکر و اندیشه خود را به سردمداران این حکومتها سپرده بودند. اما اینک ابرقدرتها بر اثر ظلم و ستم و دروغ و تزویر، نفوذ کلام خود را از دست داده‌اند. گسترش نهضت بیداری و تنفر عمومی از آمریکا و تظاهرات ضد جنگ در کشورهای غربی و جهان و ... بیانگر این

حقیقت است که اعتماد افکار عمومی دنیا نسبت به کشورهای استکباری سلب شده است و بر این اساس مسئولین نظام جمهوری اسلامی قادر خواهند بود که با استفاده از مواضع بحق خود که علمی، قانونی، حق، صادقانه و مظلومیت است و با تأکید بر مواضع ارتجاعی، نقض قوانین بین‌المللی و نابحق و مزورانه و تبعیض‌آمیز آمریکا و اروپا، با منطق قوی، روشن و قانع‌کننده؛ افکار عمومی جهان را تحت تأثیر قرار دهند. بیانات مقام معظم رهبری که فرمودند اجماع جهانی، جنگ روانی دشمن است و چنین اجماعی وجود ندارد بر همین حقیقت استوار است که کشورهای استکباری در بخش قابل توجهی از مردم جهان، نفوذ کلام خود را از دست داده‌اند و در نقطه مقابل این حقیقت، نظام جمهوری اسلامی به دلیل حمایت از ملتهای مظلوم جهان و صداقت و حقانیت و منطقی محکم، نفوذ کلام قابل توجهی در مردم جهان به دست آورده است. در آمریکا، اروپا و بسیاری از کشورهای جهان، انقلاب اسلامی دارای طرفداران بی‌شماری هستند. به‌نظر می‌رسد که یکی از نگرانی‌های آمریکا و اروپا در بی‌تأثیر بودن ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت همین حقیقت است.

بنابراین، آمریکا امروز به فرموده امام(ره) مانند «شیر پیر بی‌دندانی است که از ترس نعره می‌کشد» و به فرموده مقام معظم رهبری «گرگی است که در تله افتاده و با پنجه کشیدن و جنجال عده‌ای را می‌ترساند» بر این اساس مقاومت مردم و شجاعت مسئولین در چارچوب خط‌مشی رهبری، خواهد توانست آمریکا و اروپا را در جدال هسته‌ای با جمهوری اسلامی ایران دچار شکست نماید (امید، ۱۳۸۴، ۴). عقب‌نشینی اخیر اروپا از مواضع قبلی خود و پیشنهاد مشوق‌های جدید به کشورمان گواه این مدعا می‌باشد.

#### نتیجه‌گیری

از موارد اختلاف‌نظر اروپا و آمریکا درباره منطقه خاورمیانه به مسائل ایران مربوط می‌شود. اما پس از شکاف بین اروپا و آمریکا در جریان اشغال عراق

توسط آمریکا، دو سوی آتلانتیک در صدد برآمده‌اند به نحوی این شکاف را ترمیم کنند. پرونده هسته‌ای ایران برای آمریکا و اروپا فرصتی برای این ترمیم به‌شمار می‌آید. در این رهگذر، جمهوری اسلامی ایران سیاست خود را بر بهره‌گیری از تضاد و قدرت اروپا و آمریکا استوار ساخته بود. هدف تهران آن بود که با توجه به اختلاف مواضع اروپا و آمریکا درباره مسائل مهم بین‌المللی ایران ضمن خروج از انزوای سیاسی و تحریم اقتصادی، قدرت چانه‌زنی خود را ارتقا بخشد فارغ از اینکه اختلاف مواضع اروپا و آمریکا درباره مسائل ایران، اختلاف در تاکتیک و نحوه برخورد با این مسائل می‌باشد، نه اختلاف در ماهیت این مسائل، به عبارتی فقط نوع نگرش آنان در قبال ایران متفاوت بوده است، زیرا به‌رغم اختلاف‌نظر اروپایی‌ها در زمینه سلطه‌جویی و یکجانبه‌گرایی آمریکا، دو قدرت خواهان گسترش وسیع ارزشها و علائق مشترکند. آمریکا و اعضای اتحادیه اروپا هنوز به یکدیگر نیاز دارند و بعید است که به خاطر بازیگری مانند ایران در مقابل هم بایستند.

لذا پی بردن به مواضع اروپا و آمریکا در عرصه برنامه هسته‌ای ایران، می‌تواند دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در اتخاذ تصمیمی خردمندانه‌تر در محیط نوین بین‌المللی یاری رساند، زیرا برخی زمامداران معتقدند امکان بهره‌گیری از تضاد و رقابت دو قدرت اروپا و آمریکا بر اساس دیپلماسی «بده - بستان» وجود دارد و برخی دیگر بر این باورند که ایالات متحده و اتحادیه اروپایی، اردوگاه غرب، از ارزشهای یکسان و پیوندی ناگسستنی برخوردارند و هیچ‌گاه حاضر نخواهند شد به خاطر ایران روابط پسرعموهای لیبرال دموکراسی مسیحی را خلدشه‌دار سازند.

واقعیت آن است که بهره‌گیری از تضاد آمریکا و اروپا نیازمند هوشمندی و هوشیاری در نحوه کاربرد این سیاست است. نخست، باید میان اتکا و اعتماد تفکیک قائل شد. اتکا به اتحادیه اروپایی به معنای نقطه تکیه و قوت قراردادن آن

در مقابل جریان‌های ضد و مخالف است، حال آنکه اعتماد به معنای گذاشتن تمامی تخم مرغ‌ها در سبد اروپاست. ایران شایسته است به جای اعتماد به اروپا و دیگر بازیگران درگیر در این پرونده، به آنها اتکا کند. اگر اتکا به اروپا و دیگر بازیگران درگیر، جای خود را به اعتماد به آنها دهد، در آن صورت ایران مجبور به امتیازدهی و سازش‌های اجباری در برابر این قدرتها خواهد شد. با این وجود، اعتمادسازی و نه اعتمادگری باید در اولویت سیاست خارجی ایران در قبال طرفهای درگیر در این پرونده قرار گیرد. البته مشارکت دولتهای بیشتری مثل چین، هند، روسیه و غیرمتعهدها در این مسیر دیپلماسی قدرت مانور و چانه‌زنی ایران را بیشتر می‌کند که این روند شروع شده ولی استمرار آن می‌تواند نتایج خوبی برای ایران به بار آورد. در مقاله حاضر تلاش کردیم با توجه به تحولات و رخدادهای عمده بین‌المللی، مواضع اروپا و آمریکا را در قبال برنامه هسته‌ای ایران بازشناسیم و رویکرد دو قدرت را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

#### منابع فارسی

- ۲- ابوالفتح، امیرعلی (۱۳۸۴)؛ "برنامه هسته‌ای ایران"، همشهری دیپلماتیک، ۱ مرداد ۱۳۸۴.
- ۳- امید، احمد (۱۳۸۴)؛ *نقاط ضعف آمریکا و اروپا در جدال هسته‌ای با ایران*، [www.iscanews.ir](http://www.iscanews.ir)
- ۴- باقری، سیامک (۱۳۸۳)؛ "بازیگری اتحادیه اروپا در معادله هسته‌ای ایران"، *فصلنامه مطالعات سیاسی روز*، تهران: ستاد نمایندگی ولی‌فقیه در سپاه، سال سوم، شماره ۱۲، تابستان ۱۳۸۴، صص ۱۱۵-۱۰۱.
- ۵- "جزئیاتی در مورد طرح روسیه" (۱۳۸۴)؛ ۱۸ اسفند ۱۳۸۴. [www.SharifNews.ir](http://www.SharifNews.ir).
- ۶- خالوزاده، سعید (۱۳۸۴)؛ *تحلیلی بر سردی روابط جمهوری اسلامی ایران با اتحادیه اروپایی*، کتابخانه دیجیتالی دید. [www.did.tisri.org](http://www.did.tisri.org)
- ۷- خلیلی، اسدا... (۱۳۸۳)؛ "سیاست آمریکا در قبال برنامه هسته‌ای ایران"، *فصلنامه*

- مطالعات سیاسی، تهران: ستاد نمایندگی ولی فقیه در سپاه، سال سوم، شماره ۱۲، صص ۱۰۰-۶۷.
- ۸- دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۳): *مناسبات آمریکا و اروپا: همسویی یا ناهمسویی؟*، کتاب اروپا (۴)، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، صص ۹۳-۶۱.
  - ۹- دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۸۴): «گفتگوهای هسته‌ای ایران و اروپا (از آغاز تا نشست بروکسل)»، *مجله سیاسی اقتصادی*، تهران: اطلاعات، شماره ۲۱۲-۲۱۱.
  - ۱۰- «روزشمار پرونده ایران» (۱۳۸۵): *همشهری دیپلماتیک*، اردیبهشت ۱۳۸۵.  
<http://www.hamshahri.net>
  - ۱۱- زهرانی، مصطفی (۱۳۸۳): «انتخاب مجدد بوش و جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه سیاست خارجی*، تهران: وزارت امور خارجه، سال هجدهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۳.
  - ۱۲- «شاه و اتم» (۱۳۸۳): *ماهنامه گزارش*، شماره ۱۵۵، سال چهاردهم، مرداد ۱۳۸۳.
  - ۱۳- شفیعی، نوذر (۱۳۸۳): «بنیادهای رفتاری آمریکا و اروپا: همسویی و ناهمسویی در مواضع»، *همشهری دیپلماتیک*، نیمه اول خرداد ۱۳۸۳، شماره ۱۳، خرداد ۱۳۸۳.
  - ۱۴- «طرح روسیه دوباره جان می‌گیرد» (۱۳۸۵): *خبرگزاری آفتاب*، ۲۹ خرداد ۱۳۸۵.
  - ۱۵- علیخانی، مهدی (۱۳۸۵): *گلوله‌ای که از تفنگ شلیک شد (سیر تحولات هسته‌ای ایران در زمان ریاست جمهوری خاتمی، ۱۳۷۶-۱۳۸۴)*، ۱۱ خرداد ۱۳۸۵.  
<http://www.irdc.ir>
  - ۱۶- متقی، ابراهیم (۱۳۸۵): «افزایش تلاشهای آمریکا برای کنترل و مقابله با برنامه هسته‌ای ایران، محدودیتهای استراتژیک»، اردیبهشت ۱۳۸۵. <http://www.hamshahri.net>
  - ۱۷- مرادی، منوچهر (۱۳۸۵): «روسیه و برنامه هسته‌ای ایران حفظ ثبات و رقابت»، اردیبهشت ۱۳۸۵. <http://www.hamshahri.net>
  - ۱۸- موسوی، رسول (۱۳۸۴): «آینده راه طی شده»، *ویژه‌نامه همشهری دیپلماتیک*، ۱۵ مرداد ۱۳۸۴.
  - ۱۹- مولایی، یوسف (۱۳۸۵): *بررسی وضعیت پرونده هسته‌ای ایران در شورای امنیت سازمان ملل؛ چالش‌ها و فرصت‌ها*، اردیبهشت ۱۳۸۵. <http://www.hamshahri.net>
  - ۲۰- نظر آهاری، رضا (۱۳۸۵): *نگاهی به یک موافقتنامه هسته‌ای بین ایران و آمریکا در آرشیو اسناد وزارت خارجه*، اردیبهشت ۱۳۸۵. <http://www.hamshahri.net>

---

### English References

1. Htt://www.nytimes.com, 2 June 2003.
2. Hunter, Robert (27 June 2004); *Engage, Don't Isolate*, Iran. Rand Corporation.
3. Perkovich, George (21 March 2005); *For Tehran, Nuclear Program Is a Matter of National pride*, www.did.tisri.org.
4. Washington Times, 30/9/1997.
5. Washington Times, 20/12/2002.
6. Zones, Stephen (26 July 2005); *The U.S and Iran: Democracy, Terrorism, and Nuclear Weapons*, Foreign Policy In Focus.